

## نظریات انتقادی بیرونی

### از خلال آثار الباقیه\*

در زمانی که فرهنگ اسلامی و زبان پارسی تا آن سوی آمودریا را در تصرف داشت ، و مرزهای جدایی افکن امروزی بین پیروان یک دین و ملیت فاصله نمی انداخت ، در خانواده ای ایرانی ساکن خوارزم ، نوزادی چشم بدین جهان گشود که او را «محمد» نامیدند. زادروزش را سوم ذیحجه سال ۳۶۲ هجری وزادگاهش رادر حومه شهر کات - حاکم نشین ایالت خوارزم - نوشته اند ، و ظاهراً بدین سبب است که به «بیرونی» معروف گشته<sup>۱</sup>. آگاهی ما از دوران نوجوانی و تحصیلاتش بسیار اندک است ، زیرا کمتر کسی به جمع آوری وقایع زندگی روستایی گمنام می پردازد. این قدر می دانیم مقدمات علوم آن زمان را که شامل زبان عربی و قرآن و ادبیات می شد در مولدش آموخت ، سپس به فرا گرفتن ریاضیات و علوم عقلی و طبیعیات پرداخت ، و از استادان فن بخصوص ابونصر منصور بن علی بن عراق ریاضی دان اواخر قرن چهارم بهره ها برد<sup>۲</sup>. اما پیشرفت سریع بیرونی در علوم

---

\* صورت کامل شده سخنرانی است که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی ایراد شده است

(آذرماه ۱۳۵۲).

۱- رک : سمانی : الانساب ، ج ۲ ص ۳۹۲؛ یاقوت حموی: معجم الادباء ، ج ۱۷ ، ص ۱۸۰ ؛  
Encyclopédie de l'Islam, Vo. 1. Al - Biruni P. P. 1273,1275.

دوماخذ اخیرالذکر متضمن شرح حال و آثار علمی بیرونی هم می باشد .

۲- در آثار الباقیه از او با عنوان «استاذی» یاد می کند . چاپ لایپزیگ ، ص ۱۸۴ ، س ۲۰ .

ریاضی و هیأت و تاریخ ، زاده روح‌دانش طلب و پشت‌کار فوق‌العاده و روش صحیح تحقیقات وی می‌باشد ، که موجب شد این روستا زاده هوشیار دانشمندی جامع‌الاطراف گردد، و در دانشهای گوناگون صاحب‌نظر و دارای تألیفات ارزنده شود، بطوری که آثارش مورد توجه خاورشناسان نیز قرار گیرد ، و نوآوریهای علمی اش در اکتشافات دانشمندان غرب و پی‌افکندن کاخ‌دانش جدید سهمی شایان داشته باشد .

محقق ایتالیایی نَلینو در کتاب علم الفلك حدسه‌های صائب او را در مورد تحرك زمین و سکون فلك بیان می‌کند<sup>۳</sup> ، و نیز طریقه‌ای را که برای اندازه‌گیری محیط زمین در آخر کتاب اسطرلاب آورده نقل می‌کند و درست‌ترین محاسبه پیشینیان در این مورد می‌داند<sup>۴</sup> . زاخاو شرق‌شناس آلمانی در مقدمه مشروحی که بر آثار الباقیه نوشته<sup>۵</sup> ، و ویل دورانت در بحث از تمدن شکر همنده اسلامی<sup>۶</sup> ، هر یک به‌زبانی از فراوانی دانش و باریک اندیشی و انصاف و دید انتقادی او سخن گفته و فضل و کمالش را بر شمرده‌اند .

از ۱۱۳ جلد کتاب و رساله‌ای که ابوریحان در فهرست آثارش نام برده<sup>۷</sup> چنین برمی‌آید که زمينه اصلی کارهای او در ریاضیات و هیأت و ستاره‌شناسی و فیزیک می‌باشد ، ولی در رشته‌های دیگر مانند کان‌شناسی و جغرافیا و تاریخ و گزارش عقاید و رسم‌های ملل قدیم نیز دارای تخصص و تألیفات گرانبهاست .

از نخستین آثار بیرونی کتاب آثار الباقیه عن القرون الخالیه می‌باشد که حدود سال ۳۹۱

۳- رك : تاريخ نجوم اسلامي (ترجمه علم الفلك ، به وسیله آقای احمد آرام) ، ص ۳۱۲-۳۱۳ .

۴- همان مأخذ ، ص ۳۶۵-۳۶۱ .

۵- این مقدمه محققانه توسط دکتر محسن متوجهر دانایی از آلمانی به فارسی برگردانده شده و در نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد (پاییز و زمستان ۱۳۵۱) چاپ شده است .

۶- تاریخ تمدن ، کتاب چهارم ، بخش دوم ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، ص ۱۵۴-۱۵۲ .

۷- زاخاو متن این فهرست را در مقدمه خود آورده . رك : آثار الباقیه ، چاپ لایپزیک ، ص ۴۸-۳۸ . در شمار تألیفات ابوریحان ، کتابهایی که بعد از تنظیم این فهرست نوشته نیز باید بحساب آید ، بخصوص که سال تحریر این فهرست ۴۲۷ می‌باشد و وفات بیرونی ۴۴۰ هجری (۱۰۴۸ میلادی) بوده .

نوشته و به پیشگاه امیر دانش دوست زیاری، قابوس و شمشگیر<sup>۸</sup> تقدیم کرده است. این کتاب هر چند ثمره دوران جوانی اوست اما گرانبار از مایه های علمی و لطف ادبی و نکته های دلپذیر است. موضوع اصلی آن گاه شماری است، و کیفیت حساب سال و ماه اقوام گذشته و مبدأ تاریخ ملت های کهن را بدست می دهد، ولی علاوه بر مسائل ریاضی مربوط به تقویم های ملل مختلف و مباحث تاریخی و جغرافیایی، موضوعات دیگری را نیز بطور فرعی و تفننی در آن طرح کرده<sup>۹</sup>، بطوری که کتاب از گوناگونی و لطف خاصی برخوردار است و از نظر گاه های مختلف می تواند مورد مطالعه و سود جویی قرار گیرد. مؤلف خود در ایجاد چنین سبکی تعمد داشته چنانکه می نویسد: «ما اگر چه درباره ای جای های این کتاب در فنون دیگری وارد شده ایم و مطالبی را نیز در این دفتر گنجانیده ایم که ربط و اتصال آن به مقصود خیلی بعید است، ولی این کار را برای این نکردیم که سخن به دراز کشید و پرگویی کنیم، بلکه تنها منظور ما این است که چون شخص همواره در یک علم نظر کند خسته می شود، ولی اگر از فنی به فن دیگر وارد شود مانند این خواهد بود که در باغ های گوناگون قدم گذاشته که هنوز از یکی بیرون نیامده باغ دیگر خود را بدو عرضه دارد، از این روی این شخص میلی تمام پیدامی کند که در این باغستانها ادامه نظر دهد» (ص ۱۰۰).<sup>۱۰</sup>

نویسنده از مطالعه آثارالباقیه دریافت که با گردآوری بخشی از این گونه مطالب کتاب، می تواند نمایی از ساختمان فکری ابوریحان را ترسیم کند و نموداری از ارزش های اخلاقی او را بدست دهد، زیرا معتقد است بیرونی بطور آشکار در

۸- از فرمانروایان معروف زیاری است که مدت زمانی در گرگان و طبرستان حکومت داشت، و مردی با فضل و دانشمند پرور بود اما بواسطه تندخویی و سخت گیری سرانجام به سال ۴۰۳ کشته شد. رلد: عباس اقبال، تاریخ ایران، ۱۳۲۳.

۹- برای آگاهی بیشتر درباره موضوعات گوناگونی که در آثارالباقیه طرح شده و فهرست مندرجات آن رجوع شود به مقاله دیگر نویسنده به عنوان «آثارالباقیه و روش علمی تحقیقات ابوریحان در آن» در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، پاییز ۱۳۵۲.

۱۰- شماره ای که پس از خواهد منقول آورده می شود مربوط به صفحات کتاب «ترجمه آثارالباقیه بیرونی» به قلم آقای اکبر دانسرشت می باشد.

آثارش می‌درخشد، و شناخت واقعی او از این راه امکان پذیر است. از جمله بحثهایی که جای جای در آثار الباقیه طرح شده و کمتر مورد توجه قرار گرفته، نظریات انتقادی و آراء اجتماعی ابوریحان است که هر چند کوتاه و مختصر می‌باشد اما از صراحت و عمقی برخوردار است که می‌تواند روشنگر اندیشه حقیقت‌جو و اصلاح طلب او باشد.

توضیح اینکه مطالعه آثار و شرح حال این دانشی‌مرد اوراد در نظر ما به صورت عالمی باشکوه و آرام مجسم می‌کند که در دریای ژرف اندیشه‌های خویش فرو رفته، یا قلم بر کف نتیجه تحقیقات علمی و تفکرات فلسفی‌اش را بر صفحات کاغذ می‌آورد<sup>۱۱</sup> اما در ضمن این گونه سخنان ما چهره‌ای برآشفته و شورانگیز می‌بینیم که زبان به انتقاد گشوده طبقات گوناگون جامعه‌اش را مورد اعتراض و سرزنش قرار می‌دهد، و با بیانی قاطع و صریح آنان را از غرض‌ورزی و نیرنگ و نادراستی باز می‌دارد و به حق‌جویی و حقیقت‌جویی دعوت می‌کند.

اکنون بانگاهی گذرا به فصول این کتاب، بیرونی را می‌بینیم که در نکوهش تعصب و طرفداری بی‌دلیل از عقیده‌ای می‌نویسد: «آری تعصب چشم‌های بینا را کور می‌کند و گوش‌های شنوا را کر می‌سازد، و شخص را معتقد به اموری می‌نماید که خرد و دانش آن را گواهی ندهد، و اگر تعصب و هواداری بیهوده و غلط نبوده‌رگز برخاطر این قوم چنین اغلاط‌خطور نمی‌کرد، بخصوص باروایاتی که در کتب شیعه زیدیه است...» (ص ۹۴) هر چند تصریح نشده اما روی سخن در عبارت مذکور متوجه اسماعیلیان است. شاید برای خواننده آثار الباقیه ناخوشایند باشد که با چنین احسن‌تندی از چنان مردی روبرو می‌شود، اما باید دید سبب برآشفته‌گی او چیست؟ ابوریحان جز در جایی که دست خیانت را در کار می‌بیند و با کذب و افترا روبرو می‌شود نمی‌شورد. مثلاً در این مورد، آنجا که حساب ماههای اقوام مختلف

۱۱- یاقوت حموی در شرح حالش آورده است: قلم از دست نمی‌هست و دیده از زرف‌نگری بر نمی‌داشت و دل از اندیشه تهی‌نداشت مگر در سالی دوروز: نوروز و مهرگان، که به تهیه نیازمندیهای زندگی از خوراک و پوشاک می‌پرداخت. معجم‌الادباء، ج ۱۷، ص ۱۸۱.

قدیم را یاد می‌کند<sup>۱۲</sup>، سخن را به کیفیت محاسبه اول ماه روزه می‌کشاند، و جدولها و محاسباتی که اسماعیلیان برای این کار بر ساخته‌اند واحادیثی که نقل می‌نمایند ذکر می‌کند<sup>۱۳</sup>، سپس به نقد و تحلیل گفتار آنان می‌پردازد. چون حسابشان را نه طبق قواعد هیأت وزیران و نه بر روایات نبوی سازگار آنگاه به نکوهش آنان می‌پردازد و از تعصب و دشمنی بر حذریشان می‌دارد. نظیر چنین لحن تند را بار دیگر نسبت به یکی از پیشوایان همین فرقه می‌بینیم: یکی از دعوات اسماعیلیان به نام احمد بن محمد بن شهاب ادعا می‌کند که جدولی برای تعیین قطعی روز اول ماهها قمری دارد که از حضرت جعفر بن محمد (ع) آموخته. بیرونی به تحقیق می‌پردازد و درمی‌یابد که «این جدول نیز از جدول مجرد حبش استخراج شده» و انتساب آن هم به امام دروغ محض است. بدین سبب خشمگین می‌شود و می‌نویسد: «این مرد داعی ستمکار بر چنین سیدی عالم که افضل اشراف و اعلم امامان است - صلوات الله علی ذکرهم - افترا زده، چه امری را بدون نسبت داده که در دین جد او نیست و بر ضد آن برهان قائم است. و این امام زاهد و پارسا بالاتر از آن است که دامنش به گفته‌های امثال این داعی و به نسبت‌های اسماعیلیه آلوده گردد». (ص ۲۲۲ متن عربی ص ۲۰۲) <sup>۱۴</sup>.

امروز کمتر کسی نیاز به این می‌بیند که به اصل و تبار خود ببالد تریاست و سروری یابد، اما در روزگار او این سیرت عمومی اقوام ترک و ایرانی بود و پشتوانه کار منصب جویان. در چنین وضعی، ابوریحان که تفکری علمی و نظری خالی از تعصب دارد و با هرگونه جانبداری از اشخاص که بر مبنای غرض شخصی باشد

۱۲- ترجمه آثار الباقیه، فصل ۵، ص ۱۰۰-۶۷.

۱۳- همان مأخذ، ص ۹۶-۹۰.

۱۴- چنانکه جمله بالا بصراحت میرساند، بیرونی نسبت به مذهب شیعه و پیشوای بزرگوار آن اعتقاد صمیمانه داشته‌است و با توجه به حمله‌ی که به اسماعیلیه می‌نماید نباید او را اسماعیلی پنداشت. درباره مذهب ابوریحان رکنه عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه، ترجمه سید جعفر غضبان ص ۳۸۹-۳۸۷.

مخالف است ، به سرزنش کسانی می پردازد که به نسب سازی و دودمان تراشی برای فرمانروایان عصر خود اقدام کرده و کتابهای تاریخی را از دروغها آکنده اند :

«بسا می شود که همین نکته که گفتیم [یعنی دوستی و دشمنی غرض آلود] جمعی را وادار می کند که دروغهایی بسازند و ممدوح خود را به اصل شریفی نسبت بدهند ، چنانکه برای عبدالرزاق طوسی در شاهنامه<sup>۱۵</sup> نسبی ساخته اند و او را به منوشجر<sup>۱۶</sup> نسبت داده اند ؛ و چنانکه برای آل بویه ساخته اند» . (ص ۶۲-۶۱) .

بیرونی سپس نسب بویه بن فناخسرو را از کتاب تاج تألیف ابواسحق ابراهیم بن هلال صابی ، و کتابی که ابو محمد حسن بن علی نانا در اخبار آل بویه گرد آورده نقل می کند و چنین ادامه سخن می دهد : «ولیکن اگر کسی آنچه را من در آغاز کتاب گفتم مراعات کند ، یعنی میانه افراط و تفریط حد اعتدال را بگیرد از این قبیله فقط این مقدار خواهد شناخت که بویه پسر فناخسرو است . واقوام ديلم به حفظ انساب معروف نبودند و کسی هم چنین ادعایی ننموده . و بسیار کم اتفاق می افتد که با طول زمان ، انساب به توالی محفوظ بماند ، و یگانه راهی که برای نسبت به خاندانی باقی است آن است که جمهور خلق بر آن اجماع کنند ، چنانکه در باره سید اولاد آدم چنین اجماعی روی داده» . (ص ۶۲) بیرونی در این نقد تاریخی پس از ذکر انساب درست و نادرست برخی حکمرانان اینطور نتیجه گیری می نماید :

«من این انساب را ذکر کردم تا بفهمانم که مردم تا چه اندازه درباره کسی که دوست دارند تعصب می ورزند و باشخصی که بد هستند تا چه حد بفض و کینه دارند به قسمی که گاهی افراط در این دو اعتقاد سبب رسوایی دعاوی ایشان می شود» . (ص ۶۴) .

دیگر از انتقادهای جالب ابوریحان - که باز در زمینه موضوعات تاریخی است -

۱۵- مراد شاهنامه منثور محمد بن عبدالرزاق حاکم طوس است .

۱۶- صورت عربی شده «منوچهر» است که مخفف «مینوچهره» می باشد . معنی لغوی این کلمه:

بهشتی روی و زیبارخ است ، و در اینجا مراد پسر ایرج هفتمین شاه از سلسله کیانی است .

ایراد است که بر عباسیان دارد، بجهت القاب دروغینی که به امیران و دست نشانندگان خود می‌دادند، و بواسطه زیاده‌روی در لقب بخشیدن القاب را بی‌ارزش و خود را با دشواریهایی مواجه نموده بودند. لحن کلام بیرونی در این مورد همراه با ریشخند و کنایه‌ای لطیف است:

«بنی‌عباس پس از آنکه اعوان خود را به القاب دروغین ملقب ساختند، و فرقی میان دوست و دشمن خود نگذاشتند، دولت و سلطنت آنان ضایع گشت. و چون در دادن القاب افراط کردند احتیاج یافتند که برای حاضران در خدمت و در دربار خود فرقی و تمیزی قائل شوند، این بود که به آنها دو لقب دادند. و چون این خبر شهرت یافت آنانکه از حضور غایب بودند مایل شدند که مانند دسته پیشین دو لقب داشته باشند، و به القاب و سائط و بذل مال یک لقب دیگر از خلیفه گرفته و این دسته هم دارای دو لقب شدند. باز بنی‌عباس نیازمند شدند که از نو فرقی میان این گروه و گروهی که به حضور خلیفه اختصاص دارند بگذارند. این بود که یک لقب دیگر به ایشان دادند تا دارای سه لقب شوند، و لقب شاهنشاهی را به القاب این دسته افزودند. تا آنکه به اندازه‌ای تکلیف<sup>۱۷</sup> و ثقلت در این اسما پیدا شد که شخص پیش از تلفظ و ذکر این نامها از طول آن خسته می‌شود، و نویسنده مدتی از عمر و مقداری از کاغذ خود را برای نوشتن این نامها باید ضایع و تفریط کند، و شخص مخاطب هم از شنیدن آنها به این فکر است که وقت فوت نشود و نماز قضا گردد!» (ص ۱۶۴-۱۶۵، متن عربی ۱۳۳).

از مزایای آثار الباقیه یکی اشمال بر نام بسیاری از کتب پیشینیان است و دیگر

دید انتقادی مؤلف.

دانستیم بخشی مهم از این کتاب در تقویم و تاریخ اقوام کهن است، بنابراین مؤلف ناگزیر باید بسیاری از مطالب خود را از نویسندگان دیگر که در این باره

اطلاعات کافی دارند اخذ و روایت کند. بیرونی در این موارد دو روش عالمانه را که امروز در نظر محققان بسیار مهم و ارزشمند است بکار می‌بندد: نخست آنکه نام کتابی که مرجعش بوده و نویسنده آن را ذکر می‌کند، و چه بسا کتبی که مافقط به وسیله این تألیف گرانقدر می‌توانیم از نام مندرجات آن آگاهی حاصل کنیم. دو دیگر نقادی و ارزیابی است که از محتوای آن کتابها می‌نماید و تنها به نقل مطالب اکتفا نمی‌کند. اودر این مقام پژوهشگری نکته سنج و باریک بین است نه یک نقل و راوی اخبار. ضمن این نقادی و ارزیابی است که مامی‌توانیم به شیوه تفکر و آراء محققانه او بیشتر آشنایی پیدا کنیم و دریابیم که این اعجوبه علوم ریاضی در مسائل اجتماعی نیز محققى آزاد اندیش است. مثلاً بعد از انتقاد بر تصویری که اعراب برای صورت فلکی اسد ترسیم کرده‌اند، و برنامه‌هایی که برای ستارگان ثابت نهاده‌اند، آنان را از علم هیأت بی‌بهره می‌داند، هر چند ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه جبلی - در کتابی که در تفضیل عرب بر عجم نوشته - برخلاف این اظهار عقیده کرده است، و قوم عرب را درستاره‌شناسی دانتر از امتهای دیگر دانسته؛ اما بیرونی پس از ذکر شواهدی برای اثبات نظر خود، عقیده آن نویسنده را از سر جهل یا تجاهل می‌شمارد و می‌نویسد:

«اگر در کتب انواء<sup>۱۸</sup> و بخصوص کتابی را که این مرد به نام مناظر النجوم نوشته و به آنچه که ما برخی از آنها را در اواخر کتاب وارد کردیم تأمل کنید، خواهید دانست که اعراب از علم هیأت جز آن اندازه که بر زیگران هر بقعه می‌دانند چیزی بیشتر ندانسته‌اند، ولی این مرد در هر مبحثی که وارد می‌شود افراط می‌کند، و از اخلاق جبلی که استبداد به رای است خالی نیست». (ص ۲۷۳) ابوریحان سبسی

۱۸- انواء جمع نوء: سقوط ستاره یکی از منازل بیست و هشت گانه [ماه] و طلوع رقیب آن از مشرق.

توضیح: تازیان می‌پنداشتند که هرگاه ستاره‌ای از منزلی ساقط شود و ستاره دیگر در مقابل آن طلوع کند، ناچار باران و باد و گرما و یاسرما خواهد آمد. (فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین) برای اطلاع بیشتر در این باره رکنه نینو، علم الفلك؛ ترجمه فارسی آن: تاریخ نجوم اسلامی، به قلم آقای احمد



دامنه سخن را به موضوع اصلی کتاب عبدالله بن مسلم بن قتیبه می‌کشاند و به نوشته وی در باب برتری عرب بر غیر عرب اعتراض می‌کند، و این عقیده دشمن‌زای دوست‌زدای را برخلاف تعلیمات قرآن و سنت نبوی می‌شمارد و چنین ادامه گفتار می‌دهد: «و کلام اودراین کتاب بر کینه‌ها و دشمنی‌هایی که با ایرانیان دارد دلالت می‌کند، زیرا به این اندازه هم راضی نشد که عربها را بر ما ایرانیان برتری دهد بلکه ایرانیان را از ذل امم و پست‌ترین مخلوق دانسته، و از آنچه خداوند در سوره توبه تازیان را به کفر و دشمنی با اسلام وصف کرده بیشتر توصیف نموده، و آموزش‌دهی دیگری را نیز به ایرانیان نسبت داده که اگر پیشینیان عربها را می‌شناخت بیشتر از گفته‌های خود را [که بواسطه کم‌دانشی یا تعدی گفته] ۱۹ در باره این دو گروه تکذیب می‌کرد» (ص ۲۷۳ - ۲۷۴ متن عربی ص ۲۳۹).

ابوریحان در این احتجاج بهترین شیوه استدلالی را رعایت کرده، زیرا بدانچه مورد قبول خصم است و بدان می‌بالد - یعنی قرآن کریم - استناد جسته، و به بیان دیگر با همان حربه که از دشمن گرفته به او حمله کرده. اما آنچه از قرآن مورد نظرش بوده آیه ۹۷ سوره توبه است که ترجمه‌اش این است: عربهای بیابان نشین کافرترند از دیگران و منافق‌تر، و سزاوارترند که حدود آنچه خدا بر رسولش فرستاده ندانند.<sup>۲۰</sup>

چنانکه می‌دانیم آیه ۱۳ سوره حجرات صریحاً همه آدمیزادگان را از یک پدر و مادر می‌داند که تفاوت در رنگ و رو یا خردی و بزرگی جسمانی در آنها اختلافی صورتی است برای باز شناختن افراد از یکدیگر، اما مایه برتری را در نزد آفریدگار تنها تقوی و فضایل اخلاقی می‌شمارد. وجود صحابه بزرگ چون سلمان فارسی و بلال حبشی و صهیب رومی در صدر اسلام با ارج و منزلتی بلند در نظر پیامبر اکرم همه دال بر الفاء تبعیضات نژادی در این آیین راستین است که متأسفانه امویان

۱۹- چنین است متن عربی: لکذب نفسه فی اکثر ما قاله فی الفریقین تفرطاً و تعدیاً.

۲۰- میبیدی نویسنده تفسیر کشف الاسرار علت این امر را عدم حضور دشت‌نشینان در مجالس

علمی برای فراگیری دانش دین می‌شمرد. رک: کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۴، ص ۱۹۵.

برخلاف آن عمل کردند و موجبات اختلاف و کینه‌ورزی بین مسلمانان عرب و غیر عرب را فراهم ساختند، و نمونه‌ای از آن سخنان عبدالله بن مسلم بن قتیبه است که ابوریحان از راه حقیقت‌گویی به اصلاح آن پرداخته.

اما آنچه بیش از هر چیز دانشمند ما را خشمگین می‌کند فریبکاری برخی مبلفان دینی و نادرستی دعوت کنندگان به راستی و درستی است. بیرونی که صفت ممتاز و خصیصه برجسته اش حق‌گویی و حقیقت‌جویی و واقع‌بینی است از این‌گونه دغل‌بازها سخت رنج می‌برد، و برای پاسداری حقیقت با قلم تیز خود بر آنها می‌تازد و به بدگویی نیرنگ پیشگان و رسوا کردن ثقلب‌کاران می‌پردازد. چنانکه در فصلی که ماههای سریانی و اعیاد نصارای مَلْکایی را بر می‌شمرد، چون به شرح‌روزهای معروف ماه‌ایار می‌رسد عقیده خواص و عوام این فرقه را در باب پیدایش صلیب و علت قداست آن نقل می‌کند، و با استدلالی ساده و روشن اما علمی و بی‌جواب، به رد آن می‌پردازد:

«روز هفتم روز پیدایش صلیب است که در آسمان به ظهور رسید. اهل تحصیل از مسیحیان می‌گویند که در عهد قسطنطین<sup>۲۱</sup> که مظفر و فاتح لقب دارد، در آسمان چیزی مانند صلیب از نار و یا نور پیداشد. به قسطنطین گفتند که این علامت را رایت خود گردان که به دیگر پادشاهان غالب خواهی گشت. او نیز چنین کرد و بر سلاطین غالب آمد و بدین جهت کیش مسیح را پذیرفت» (ص ۳۵۶). سپس به نقل عقیده عوام مسیحیان می‌پردازد که می‌گویند: از زمان به دار آویختن حضرت مسیح در آسمان شکل صلیب پیدا شده. و این چنین پاسخ آنان را می‌دهد که: «باید از ایشان شگفت نمود که نمی‌دانند در جهان امتهایی هستند که کواکب را بادقت رصد کرده‌اند، و از زمانهای خیلی دور خلف‌ایشان از سلف ارث برده‌اند که نیاکان این امم ستارگان دُلفین را که در شمار ثوابت محسوبند به همین هیأت یافته‌اند».

۲۱- در ترجمه آثار الباقیه «قسطنطین» بود که با مراجعه به متن عربی تصحیح شد. او فرمانرواییست

که بانی شهر قسطنطنیه اش دانسته‌اند.

(ص ۳۵۷، متن عربی ۲۹۷-۲۹۶).

سپس به نقل نمونه‌ای از دروغ پردازیها و باطل آراییهای عقیده‌مندان به‌ظهور صلیب در آسمان می‌پردازد و بر نادرستی آنها استدلال می‌کند و اینک يك نمونه: «واعجب از حکایات مذکور این است که نصاری به چوب فاوانیا<sup>۲۲</sup> در تصحیح امر صلیب استدلال می‌کنند و می‌گویند: چون این چوب را قطع کنیم چیزی مانند صلیب در آن ظاهر می‌گردد. حتی اینکه جمعی می‌گویند که از زمان دار آویختن مسیح این علامت در چوب یافت شد. و می‌گویند که چون این چوب را بجهت همین صلیبی که دارد به مصر و یبیاویزیم سودمند خواهد بود، چنانکه بر قیامت مردگان دلیل است. گویا این دسته هم از کتب طب بی‌اطلاع بودند، و از حکایاتی که جالینوس فاضل در نوشته‌های خود از متقدمین بر زمان مسیح نقل کرده است غفلت کرده‌اند، که پیش از عیسی هم همین چوب را ذکر کرده‌اند که برای صرع مفید است» (ص ۳۵۸).

بیرونی این دلیل استوار خود را به‌برهانی منطقی و پانزیر فتنی تقویت می‌کند، که خلاصه‌اش این است:

باید میان دلیل و مدلول رابطه‌ای خرد پسند موجود باشد، نه آنکه تنها از راه تأویل و توجیه بخواهیم وجود این شکلهای را دلیل حقانیت عقیده‌ای یا قید است چیزی بشماریم، زیرا در طبیعت از این‌گونه شکلهای چند پهلو و صورتهای هندسی منظم زیاد دیده‌میشود، چنانکه برگ درختان و شکوفه گلها و خانه زنبور عسل و دانه‌های شش‌گوشه برف همه اشکال منظمی دارند، پس پیروان هر دینی می‌توانند به‌یکی از این صورتهای بردرستی اعتقادات خود دلیل آورند، در صورتیکه این‌گونه استدلالها خرد پذیر نیست و قانع‌کننده نمی‌باشد<sup>۲۳</sup>.

شاید خوانندگان گرامی گمان کنند که ابوریحان بواسطه اختلاف دینی با

۲۲- فاوانیا: به‌کسرون بروزن آفاسیا، درخت مودالصلیب است، بجهت رفع نقرس و صرع و

کابوس نگهدارند و دخان‌کنند. (برهان قاطع).

۲۳- رگ: آثار الباقیه (چاپ لایپزیگ)، ص ۲۹۸-۲۹۷.

مسیحیان این چنین به خرده‌گیری از آنان پرداخته. آنگاه برائت ساحت و بی‌طرفی او واضح می‌شود که می‌بینیم در همین مبحث شبیه این‌گونه کارها را از مسلمانان جاهل و سطحی به زبان ملامت و احزن ریشخند نقل می‌کند: «این کار نصاری مانند کار دسته‌ای از مسلمانان است که به تأویلات اشتغال جسته‌اند، و نام «محمد» را به صورت انسان تشبیه می‌کنند و می‌گویند «م» نظیر سراسر است و «ح» نظیر بدنش و «م» دوم نظیر شکم اوست و «د» نظیر دوپای انسان! گمان می‌کنم که این اشخاص خیالی از علم نقاشی و تصویر دور افتاده‌اند، و از تسویه میان سر و بدن و کمیت اعضای برآمده از بدن و از آنچه قوام نسل انسان بدان است غافلند»<sup>۲۴</sup>، و شاید مقصودشان جنس زن بوده نه مرد! نمی‌دانم در نامهایی که مانند «محمد» است که یا یک حرف کم دارد و یا زیاد، از قبیل حمید و مجید چه می‌گویند، که اگر بخواهیم حروف این نامها را مانند این اشخاص تشبیه کنیم کار به مزاح و سخریه خواهد کشید» (ص ۳۵۸، متن عربی ۲۹۷).

حقیقت گویی بیرونی وقتی بیشتر آشکار می‌گردد که می‌بینیم به دنبال همین بحث، به سنگهای معدنی اشاره می‌کند که نام برخی از پیشوایان دینی مسلمانان - که بی‌شک مورد احترام او نیز می‌باشند - بطور طبیعی بر آنها نوشته شده، و بعضی شیعه نمایان از این پدیده طبیعی سوء استفاده می‌کنند، و آن را وسیله عوام فریبی و مال اندوزی قرار می‌دهند. نوشته و ی در این باره خواندنی و آگاهی بخش است:

«و نیز در معادن اشیاء عجیبی که بطور طبیعی آفریده شده یافت می‌گردد. چنانکه حکایت کرده‌اند: در مسجد بیت المقدس درسنگی بطور خلقی نوشته شده «محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم» و در پشت قباة همین مسجد نیز این عبارت بطور خلقت مکتوب است «بسم الله الرحمن الرحیم محمد رسول الله نصره حمزة» و همچنین نگین‌هایی که نام امیر المؤمنین بر آن نگاشته شده باشد بسیار است، چه صورت نام «علی» دررگهای معدنی زیاد اتفاق می‌افتد. از اینجاست که بعضی از

دعات شیعه به فکر تقلب افتاده‌اند، و یکی از آنان از من می‌پرسید که: آیا ممکن است از راه صنعت طوری نام علی را بر سنگ نگاشت که باطبعی فرق نکند؟ و من برای او از کتاب تلویح کندی نسخه‌ای نقل کردم که باید چندین چیز را گرفت و تقطیر کرد، و باین آب بر روی عقیق هر چه رامی‌خواهند بنویسند، و چون بر روی آتش نگاهدارند کتابت بر روی آن سفید می‌شود، او نیز چنین کرد، بدون آنکه در خط خود سعی کند که مبادا معلوم گردد. بر روی سنگها می‌نوشت «محمد و علی» و نزد شیعیان می‌برد و می‌گفت من این سنگ را از فلان جایافته‌ام و این خط مکتوب در آن طبیعی است، و سنگ معهود را به قیمتی گران به شیعه‌ها می‌فروخت» (ص ۳۵۹).

تنفر ابوریحان از دروغ و تقلب، بخصوص در امر مقدس دین و دعوت به حق است که موجب شده فصلی خاص در تاریخچه متنبئین بیاورد، و شرح حال و آراء کسانی که نبوت را به خود بستند جدا از انبیای راستین ذکر کند.<sup>۲۵</sup>

آری آنچه بیش از هر چیز خواننده آثار الباقیه را جذب می‌کند، همین حقیقت گویی و صداقت بیرونی است که به صورتهای گوناگون در این کتاب جلوه‌گر است. جلوه‌ای از آن بی‌طرفی در گزارش عقاید و مذمت خلاف کاری است از هر قوم و مات، جلوه‌ای دیگر از آن اعتراف به کمبود اطلاعات و دست نیافتن به مدارک لازم در برخی موارد می‌باشد، که با تواضع علمی خاصی بیان می‌کند. این اعتراف صمیمانه و مکرر در آثار الباقیه دیده می‌شود. مثلاً پس از شرح ماههای فارسیان و اهل خوارزم و سفد، و رومیان و عبرانیان و نصاری و اعراب، می‌نویسد: «اما ماههای امم دیگر از هندوچین و تبت و ترک و خزر و حبشه و زنگیان، گرچه نامهای برخی از این شهرو رامی‌دانیم ولیک منتظرم که فرصتی بدست آورم تا بتوانم کاملاً بر آن احاطه کنم؛ زیرا با این طریقه که من پیش گرفتم سزاوار نیست که شک را بایقین مخلوط کنم و مجهول را با معلوم» (ص ۹۶).

نیز در اوایل فصلی که اعیاد مجوس اقدمین و صابیان را بر می‌شمردم نویسد: «من گفته‌های محمد بن عبدالعزیز را با دیگر سخنان که از جمعی شنیده‌ام در این کتاب ذکر می‌کنم، و از ناحیه خود مقداری در ظواهر این آیام تصرفاتی می‌نمایم که مآخذ آن استقراء در این آیام است. و به اندازه‌ای که در دیگر مباحث توانایی علمی داشتم در این مبحث ندارم، و خداوند ما را به صواب توفیق دهد» (ص ۳۷۸). و در اواخر همین فصل اظهار امید می‌کند که اگر توفیق یابد از خود صابئین و حرانیان و مجوس پیشین، روزهای معروفشان را بپرسد و حساب سال و ماه آنان را دقیق‌تر از آنچه نوشته ذکر کند.<sup>۳۶</sup>

از مجموع شواهدی که نقل گشت و راه‌جوییهایی که برای ورود به منطقه نامرئی روح و اندیشه اوشد، این نتیجه بدست می‌آید که ابوریحان بیرونی همچنان که در پژوهشهای علمی و کشف حقایق جهان مادی، دانشمندی نکته‌بین و واقع‌یاب و نوآور بوده است، در بیان مفاسد عمومی مردم از هر طبقه و در هر مرتبه‌ای که باشند نیز بی‌پروا و صریح بوده است و آگاه به مسؤلیتهای اجتماعی زمانش. او تقلب و غرض‌رانی و افتخارات پوچ‌نژادی و دیگر ردایل اخلاقی را سخت نکوهش می‌کند و زشت می‌شمارد، و خود با صفا و صداقت تمام به کمبود مدارک علمی‌اش اعتراف می‌نماید، و این همه ناشی می‌شود از **حق‌جویی و حقیقت‌دوستی** او. آیا فضیلتی برتر از این برای انسان متصور هست؟

۳۶- رک: ترجمه آثار الباقیه، ص ۳۸۲؛ متن عربی ۳۲۲-۳۲۱. برای دیدن نمونه‌های دیگر این قبیل

اعترافات رک: ترجمه آثار الباقیه، ص ۳۷۶ و متن عربی ص ۳۱۵؛ ترجمه ص ۱۱۷ و متن عربی ص ۸۴.